

جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی

آرمین امینی*

سهراب انعامی علمداری**

چکیده

جهانی شدن، پدیده‌ای است که جهان را با استفاده از انقلاب اطلاعاتی در پرتو فناوری‌های نوین ارتباطی از دهه ۱۹۷۰، متحول ساخته است. این پدیده ابتدا حوزه اقتصاد را جهانی کرد و سپس به حوزه‌های دیگر همچون فرهنگ و سیاست سرایت نمود؛ به گونه‌ای که امروز به طور فزاینده‌ای از جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن فرهنگ و جهانی شدن سیاست سخن گفته می‌شود. از سوی دیگر کشورها برای برآورده کردن منافع ملی خود همواره از سیاست خارجی استفاده کرده‌اند و ابزار سیاست خارجی آنها در بیشتر موارد دیپلماسی بوده است. به طور سنتی دیپلماسی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی کاربرد داشته، اما در پرتو جهانی شدن به ویژه جهانی شدن فرهنگ، دیپلماسی نیز متحول شده و شکل تازه‌ای یافته است. این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که جهانی شدن فرهنگ چه تحولی در کارکرد دیپلماسی به عنوان ابزار سیاست خارجی به وجود آورده است؟ فرضیه این مقاله که در حقیقت پاسخ به سؤال اصلی پژوهش خواهد بود، مبتنی بر این گزاره است: جهانی شدن فرهنگ با توجه به بهره‌گیری آن از انقلاب اطلاعاتی و جهان شبکه‌ای، موجب شده است تا دیپلماسی سنتی به عنوان ابزار سیاست خارجی برای تأمین منافع ملی کشورها به دیپلماسی فرهنگی تحول یابد.

واژگان کلیدی

انقلاب اطلاعاتی، جهانی شدن، جهانی شدن فرهنگ، سیاست خارجی، دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی.

Email: arminamini@yahoo.com

Email: sohrabenami@gmail.com

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه روابط بین‌الملل

** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۷/۲۰

تاریخ ارسال: ۹۱/۰۱/۱۷

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۵ / زمستان ۱۳۹۱ / صص ۴۱۳-۲۹۳

مقدمه

تحولات جهانی در دهه‌های گذشته روندهای جدیدی را بر روابط بین‌الملل تحمیل کرده است. این روندها که در شکل تغییر قواعد بازی در نظام بین‌الملل، ظهور بازیگران جدید، تغییر اولویت‌ها در منافع ملی کشورها، گسترش ارتباطات و تنوع اطلاعات و افزایش پیوندها و وابستگی‌های فراملی نمایان گردیده، به طور فزاینده‌ای نشئت‌گرفته از فرایند رو به تکامل «جهانی‌شدن» می‌باشد. این فرایند به طور طبیعی، الزاماتی را به کشورها تحمیل کرده است. کشورها در چارچوب این الزامات که در شکل فرصت‌ها و چالش‌های جهانی‌شدن تجلی یافته، تلاش دارند جایگاه و مرتبه خود را در نظام بین‌الملل افزایش داده و یا تقویت کنند. این وضعیت به آن جهت است که عرصه جهانی‌شدن توانسته در حوزه‌های مختلفی تأثیر گذاشته و این تأثیرات را عملیاتی کند. بر این مبنا شاخص‌های جهانی‌شدن عرصه‌های مختلفی نمایان گردید که از جمله آنها می‌توان به عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تکامل آنها به ترتیب در ساختارهای جهانی‌شدن اقتصاد، جهانی‌شدن سیاست و جهانی‌شدن فرهنگ

اشاره کرد.

در این دوره جدید، عرصه‌های عملیاتی این سه عرصه نیز به طبع عرصه‌های مختلف جهانی‌شدن تغییر و تحول یافته و یکی از این عرصه‌ها، حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی کشورها بوده است که با تغییر شکل قواعد بازی، ظهور بازیگران جدید و لزوم واکنش به آنها، گسترش ارتباطات و ابزارهای اطلاعاتی همراه بوده است. از دیرباز روش‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در عرصه بین‌الملل برای اعمال سیاست خارجی کشورها مد نظر بوده است. اما به نظر می‌رسد که به ویژه بعد از جنگ سرد، مؤلفه فرهنگ در سیاست خارجی کشورها نقش مهمی بازی می‌کند و دیگر موارد نامبرده را به شدت تحت تأثیر قرار داده؛ به نحوی که اینک فرهنگ، نقش و جایگاه خاصی را در سیاست خارجی بیشتر کشورها به خود اختصاص داده است. بر این اساس، نمود جهانی‌شدن اقتصاد، فرهنگ و فناوری در حوزه سیاست خارجی کشورها را می‌توان در تغییر دیپلماسی سنتی به دیپلماسی مدرن در ایجاد ساختارهای جدیدی به نام «دیپلماسی اقتصادی»^۱، «دیپلماسی فرهنگی آ» و «دیپلماسی فناوری آ» یافت که

1. Economic Diplomacy
2. Culture Diplomacy
3. Technology Diplomacy

(p.3, 2010 این انقلاب دگرگونی‌های عمیقی را در بسیاری از ابعاد زندگی ایجاد کرد و این کار بزرگ برای دهه‌های متوالی ادامه داشت، به گونه‌ای که امروز توانایی انسانی به منظور برقراری ارتباط، سرعت باورنکردنی یافته و جهان را درهم آمیخته است. بدین‌سان همراه با رشد و گسترش قدرت نافذ و فراگیر نت (شبکه) چه به صورت اینترنت و یا اینترنت^۴ سطح کره زمین به صورت واحدی یکپارچه و سرزنده درآمد و جهان کنونی مبدل به یک جامعه شبکه‌ای شده، به گونه‌ای که می‌توان گفت پدیده جهانی‌شدن غالب گشته است، پدیده‌ای که از اقتصاد شروع شد و به سرعت دیگر ابعاد زندگی آدمی همچون فرهنگ و سیاست را در بر گرفت.

۱-۲. تعریف جهانی‌شدن

از نظر اقتصادی که مهم‌ترین بعد جهانی‌شدن است، جهانی‌شدن عبارت است از: ظهور بازارهای جهانی از ۱۹۸۰ که زیر کنترل شرکت‌های چندملیتی بوده و منجر به کاهش ظرفیت دولت‌های ملی برای کنترل اقتصاد خویش شده است. به عبارت دیگر فرآیندی است که در نتیجه مقررات‌زادایی و بهبود ارتباطات، بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری را به کارهایی بسیار بزرگ در

به لحاظ ماهیت موضوع پژوهش، دیپلماسی فرهنگی در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرسش اصلی مقاله این است که: «جهانی‌شدن فرهنگ چه تحولی در دیپلماسی به عنوان ابزار سیاست خارجی به وجود آورده است؟» فرضیه مقاله در پاسخ به این پرسش چنین است: «جهانی‌شدن فرهنگ با توجه به بهره‌گیری آن از انقلاب اطلاعاتی و جهان شبکه‌ای موجب شده است تا دیپلماسی سنتی به عنوان ابزار سیاست خارجی برای تأمین منافع ملی کشورها به دیپلماسی فرهنگی تحول یابد.» برای بررسی این فرضیه، روش پژوهشی تحلیلی و توصیفی به کار رفته است.

۱. مبانی نظری

۱-۱- انقلاب اطلاعاتی و جهان شبکه‌ای

مهم‌ترین پدیده‌ای که در پی تحولات فناورانه از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، «پدیده‌ای است که اندیشمندان، آن را «انقلاب اطلاعاتی» نامیده‌اند. مهم‌ترین ویژگی‌های این انقلاب عبارت‌اند از: «تغییرات گسترده در نحوه جمع‌آوری، ذخیره، پردازش، مخابره و ارائه اطلاعات» (Arquilla and Ronfeldt).

سطح بین‌المللی قادر می‌سازد. یعنی روندی که توسط آن، شرکت و دیگر نهادها برای انجام کارهای بین‌المللی گسترش می‌یابند (www.dictionary.reference.com).

آگاهی از این فرآیند تعریف نموده‌اند. ... از جمله پیامدهای و تأثیرات جهانی‌شدن فرهنگ، گسترش اجتناب‌ناپذیر ارتباطات و تبع آن کاهش روزافزون فاصله‌ها، جهانی‌شدن چالش‌ها و فرصت‌های موجود و الگوهای رفتاری در عرصه‌های مختلف، گسترش جهانی سطح ارتباطات، مقوله‌های هویتی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آنها در گستره جهانی، پیدایش منابع هویت‌ساز جهانی، جهانی‌شدن افق ذهن و دید بشر را می‌توان برشمرد» (Grieg, 2002, pp.225-235).

۴-۱. جهانی‌شدن فرهنگ و رفتار سیاست خارجی

برای بررسی این ارتباط ابتدا باید سیاست خارجی را تعریف نمود. بر اساس تعریف دانشنامه روابط بین‌الملل سیاست خارجی عبارت است از: «راهبرد یا بخشی از یک نقشه کاربردی برای تصمیم‌گیری در یک کشور در برابر کشورهای دیگر یا نهادهای بین‌المللی، برای دست یافتن به اهداف ویژه ملی که در اصطلاح به آن منافع ملی می‌گویند» (Plano and Olton, 1982, p.6). از نقطه نظر ارتباط میان این دو مفهوم، جهانی‌شدن فرهنگ به عنوان روندی که بر شاخصه افزایش تبادلات میان فرهنگی تأکید

جهانی‌شدن از نظر بعد فرهنگی عبارت است از: پدیده‌ای که به وسیله تجربیات زندگی روزمره، نحوه پخش ایده‌ها و کالاها را تحت تأثیر خود قرار داده و نشان‌دهنده استاندارد و یکسان‌شدن فرهنگ در سراسر جهان است. حرکت به سمت استفاده از ارتباطات بی‌سیم، تجارت الکترونیک، مسافرت‌های زیاد بین‌المللی و کاربرد زیاد فرهنگ عامه منجر به این شده است که جهانی‌شدن به عنوان یک روند که به سمت همگونی در حرکت است، در نهایت موجب شود در همه نقاط زمین تجربه‌های انسانی یکسانی دیده شود (www.britannica.com). به جرأت می‌توان گفت جهانی‌شدن فرهنگ از جمله ابعادی از جهانی‌شدن است که دارای عمق زیادی است.

۳-۱. عمق بعد فرهنگی جهانی‌شدن

در حقیقت «بعد فرهنگی جهانی‌شدن، آن قدر عمیق و با اهمیت است که برخی جهانی‌شدن را فرآیند گسترش فزاینده ارتباطات در یک مقیاس به همراه حصول

امروز دیپلمات‌ها و سیاستمداران به قدرت فرهنگی و نقش آن در شکل‌دادن به ادراک‌ها و برداشت‌ها توجه ویژه‌ای دارند و در بسیاری از موارد، الگوهای رفتاری دولت‌ها که از طریق سیاست خارجی در سیاست بین‌الملل تجلی می‌یابد. با توجه به مختصات و ویژگی‌های هنجاری و فرهنگی و با در نظر گرفتن میزان برخورداری از قابلیت‌ها و توانایی‌های لازم، صورت‌های پیچیده‌ای به گونه‌های همکاری، خودبسنندگی، آشتی‌پذیری، و... به خود می‌گیرد. بر این اساس، کشورها و دولت‌ها دارای روش‌ها و زبان‌های دیپلماتیک گوناگونی در تعاملات و مناسبات خود با دیگران هستند. به این واسطه مبادلات هنجاری و فصول مشترک ارزش‌ها، مشخص‌کننده موقعیت دیپلماتیک دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل می‌باشد. اهمیت رابطه فرهنگ و سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، زمانی مضاعف می‌شود که مطالعه «سیاست‌های خارجی مقایسه‌ای» در دستور کار قرار گیرد، زیرا توجه به مسائل هنجاری، ارزشی و اسطوره‌ای می‌تواند به درک طبقه‌بندی سیاست خارجی دولت‌ها با صورت‌های دموکراتیک، کثرت‌گرا، پراگماتیک، ایدئولوژیک، اسلامی و جز اینها در عصر جهانی‌شدن کمک کند. تحت این

دارد، ظرفیت تأثیرگذاری فرهنگ بر رفتارهای خارجی دولت‌ها را عاملی برای افزایش این تبادلات می‌داند. در این میان، فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، اخلاقیات و اعتقادات که از طریق جامعه‌پذیری، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، نقش اساسی در ایجاد تفکر مشترک میان دولت‌ها دارد. اما رابطه میان متغیرها و انگاره‌های فرهنگی و سیاست خارجی را می‌توان از سه طریق، مورد مطالعه قرار داد. «نخستین مورد به اعتقادات و اسطوره‌ها، تجربه‌های تاریخی مردم یک کشور و رهبران آن و نیز نگرشی که آنها نسبت به نقش و جایگاه کشور خود در عرصه جهانی دارند، ارتباط پیدا می‌کند. دومین رابطه، معطوف به تصاویر و برداشت‌هایی است که نخبگان علمی و سیاسی و حتی عامه مردم، نسبت به سایر ملت‌ها، کشورها و سایر بازیگران عرصه سیاست خارجی مانند نهادهای بین‌المللی در پس ذهن خود دارند و در نهایت، سومین مورد فرهنگی، عادات و ایستارها و طرز تلقی‌ها نسبت به حل مشکلات به طور اعم و برخورد با اختلافات و منازعات بین‌المللی به طور اخص در دوره جهانی‌شدن می‌باشد» (Barzegar and Nye, 2008, p.2).

شرایط، آثار و ویژگی‌های فرهنگی در سیاست خارجی و انعکاس آن در تعاملات رفتاری و واحدهای سیاسی با یکدیگر می‌تواند تصویر روشن‌تری از سیاست بین‌الملل به دست دهد.

دستگاه سیاست خارجی هر کشور در تلاش است تا ارزش‌ها و هنجارهای داخلی خود را که سازنده هویت جامعه خویش است به هنجارها و ارزش‌های جهانی تبدیل نموده و به این صورت در فرهنگ جهانی سهم کند و به دلیل نمود ارزش‌های فرهنگ داخلی در فرهنگ جهانی، سهل‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌تواند منافع خود را تعقیب کند، زیرا منافع ملی یک کشور نیز بر مبنای ارزش‌های فرهنگی استوار است به طوری که والتر جان رایموند در تعریف آن بیان داشته است «منافع ملی را آن ارزش‌های اصلی و حیاتی می‌داند که یک دولت - ملت آنها را گرامی می‌دارد و می‌کوشد از آنها به هر قیمتی حمایت کند» (Raymond, 1992, p.324). پیگیری این

منافع در سیاست خارجی از طریق دیپلماسی قابل انجام است که تعریف آن عبارت است از: «هنر و عمل انجام مذاکره میان دو کشور یا انجام دادن امور بدون برانگیختن دشمنی و یا کار حفظ نمودن روابط حسنه میان

دولت‌های کشورهای مختلف» (www.merriamwebster.com).

اما در عرصه فرهنگی، دیپلماسی به صورت دیپلماسی فرهنگی در می‌آید که به این گونه تعریف می‌شود: دیپلماسی فرهنگی عبارت است از «بهره‌گیری از هنر دیپلماسی برای ترویج و توسعه فرهنگ. یعنی اگر ما روش زندگی گروهی از مردم را به عنوان روندی که آن گروه خاص را به بلوغ رسانده است، به گروه دیگری انتقال دهیم، در نتیجه از طریق دیپلماسی فرهنگی ایجاد آگاهی نموده‌ایم. این امر ممکن است از طریق سازماندهی رویدادهای بزرگ فرهنگی و یا از طریق فعالیت‌های فرهنگی دولت - ملتی شناخته‌شده به دست آید. به این ترتیب استفاده دیپلماتیک از ابزار فرهنگ در پیشبرد منافع تجاری، سیاسی و راهبردی یک کشور، دیپلماسی فرهنگی نام دارد که حاکی از عملی دوجانبه است» (Sahai, 2003, p. 4).

۲. تاریخچه شکل‌گیری دیپلماسی فرهنگی

یکی از جنبه‌های دیپلماسی در جهان سیاست، دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی، در شکل مدرن آن، در ایالات متحده آمریکا شکل گرفته است. کوین

که این نوع دیپلماسی با تقویت روابط اقتصادی و تجاری در آمیخته بود، «در پی آن بود تا امریکای شمالی و جنوبی را هر چه بیشتر به هم نزدیک کرده و در زمینه امور اقتصادی و سیاسی در نیمکره غربی همبستگی ایجاد کند» (Glad, 2009, p.241).

اما مسئله اساسی آن بود که ایالات متحده، امریکای جنوبی را حیات خلوت خود می‌دانست و تلاش داشت تا با انجام دیپلماسی فرهنگی و پرورش نخبگان کشورهای امریکایی جنوبی در ایالات متحده، نفوذ خود را در این منطقه برای طولانی مدت حفظ کند و تا حد زیادی نیز به موفقیت دست یافت. به این ترتیب بود که «تجربه موفق ایالات متحده در امریکای لاتین، در زمینه دیپلماسی فرهنگی، بعدها در سال‌های دوران جنگ جهانی دوم و نیز در سال‌های پس از جنگ در سایر نقاط جهان به ویژه در اروپا نیز ادامه یافت. یکی از جامع‌ترین و مهم‌ترین برنامه‌ها و طرح‌هایی که در سال ۱۹۴۶ با هدف نهادینه کردن پدیده دیپلماسی فرهنگی در چارچوب سیاست خارجی امریکا تعریف شد و به اجرا در آمد، لایحه‌ای بود که به ابتکار سناتور ویلیام فولبرایت، از ایالت آرکانزاس، به تصویب دولت امریکا رسید،

مالکای^۵ «تلاش امریکا در سال‌های دهه ۱۹۳۰ برای اتخاذ یک دیپلماسی مؤثر فرهنگی در امریکای لاتین را سرآغاز یک حرکت مهم و بی‌نظیر در تاریخ دیپلماسی فرهنگی می‌داند که بعدها در سیاست خارجی امریکا و نیز در سایر نقاط جهان نیز مورد توجه قرار گرفت. این ابتکار به طور مشخص در سال ۱۹۳۶ توسط امریکا در کنفرانسی که در آرژانتین برگزار شد، مطرح و در قالب سند کنوانسیون بوئنوس آیرس متبلور شد» (Mulcahy, 1999, p.11). نکته مهم در این سند نقش تبادل هیئت‌های فرهنگی متشکل از دانشجویان، دانشمندان، هنرمندان، استادان دانشگاه‌ها و مؤسسات غیردولتی میان امریکا و کشورهای دیگر بود. بنابراین ۱۹۳۶، «سال قراردادی برای ظهور دیپلماسی فرهنگی است، زمانی که در این کنفرانس، معاهده ارتقای روابط فرهنگی در قاره امریکا^۶ به امضا رسید و دو سال بعد بخش روابط فرهنگی در وزارت امور خارجه این کشور تأسیس شد. دیپلماسی فرهنگی، که از همان آغاز از طرف نهادهای فرهنگی غیر دولتی امریکا قویاً حمایت می‌شد، امریکای لاتین را هدف گرفته بود. از آنجایی

5. Kevin Mulcahy

6. Convention for the Promotion of Inter-American Cultural Relations

برنامه‌ای که بعدها به نام خود وی به برنامه فولبرایت^۷ معروف شد، این برنامه گام مهم دیگری در تاریخ دیپلماسی فرهنگی بود، حتی روند انجام آن «در سال ۱۹۵۴ شدت یافت، یعنی زمانی که رییس جمهور آیزنهاور خواستار ایجاد برنامه تبادل فرهنگی در سراسر جهان برای هنرهای نمایشی شد تا بدین وسیله درک جهان از زندگی فرهنگی و سیاسی امریکا را بهبود بخشد» (Davenport, 2009, p.4). با ادامه همین روند در دوران دولت‌های دیگر امریکا، برنامه فولبرایت «طی پنجاه سال حیات خود، یعنی تا سال ۱۹۹۶ توانست امر تبادل حدود ۲۵۰ هزار نفر در حوزه مبادلات فرهنگی میان امریکا و سایر کشورهای جهان را میسر سازد.

در تاریخ دیپلماسی فرهنگی، به جز امریکا که تلاش داشته است تا ارزش‌های جامعه باز خود را با استفاده از این روش در دیگر کشورهای جهان تبلیغ نماید، کشورهای دیکتاتوری همچون شوروی نیز از این روش استفاده کردند، زیرا آن را برای دستیابی به مقاصد و منافع ملی خود مطلوب یافته بودند. «مطمئناً استفاده از موفقیت‌های فرهنگی ملی و تبلیغ جذابیت‌های فرهنگی روش زندگی قبل از قرن بیستم مورد استفاده قرار

گرفته بود، ولی نهادینه کردن ابزارهای دیپلماسی فرهنگی از طریق ایجاد سیستم دولتی تبلیغ، تنها در جوامعی میسر شد که ایدئولوژی، به ویژه در رژیم‌های دیکتاتوری، آنها را به هم پیوند داده بود و از طریق رسانه‌های جمعی اعمال نفوذ گسترده حکومت انجام می‌شد. چنین نمونه‌ای یا به عبارت دیگر اولین نبرد بزرگ در جبهه ایدئولوژیک در زمینه دیپلماسی فرهنگی، در دوران بین دو جنگ جهانی شکل گرفت. یعنی زمانی که رژیم نازی آلمان که توسط متحدانش حمایت می‌شد و اتحاد جماهیر شوروی تلاش می‌کردند برتری خود را بنیان نهند و آن را با تمام ابزارهای دیپلماتیک و شبه دیپلماتیک همچون فرهنگ و ورزش گسترش دهند، اگر چه غرب نیز در این زمینه چنانچه گفته شد فعال بود و با اقدامات آنان مقابله می‌نمود. اما، «عصر طلایی دیپلماسی عمومی و فرهنگی یا دومین نبرد بزرگ در این زمینه با دوران جنگ سرد مصادف شد. زمانی که پتانسیل نمایش زندگی امریکایی و غربی به همان اندازه ابزارهای سیاست خارجی سنتی، نظامی و اقتصادی از طرف ایالات متحده برای مقابله با کمونیسم به رسمیت شناخته شد» (Davenport, 2009, pp.242-246).

نتیجه جنگ سرد، کارآیی دیپلماسی فرهنگی یک جامعه آزاد را نشان داد. در عین حال، چالش‌ها و تهدیدات جهانی‌شدن، پس از پایان جنگ سرد، ایجاد پیشرفت جدید در توسعه نهادهای دیپلماسی عمومی و ابزار دیپلماسی فرهنگی را طلب کرد. امروزه، دیپلماسی فرهنگی، ابزار پیشرفته سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود که گاه از ابزارهای سنتی نظامی، سیاسی یا اقتصادی مؤثرتر می‌باشند. «امریکا در طول جنگ سرد با عنایت به اهمیت ابزار دیپلماسی فرهنگی بیشترین استفاده مؤثر را از ابزار اطلاعات و فرهنگ در تخریب رقیب خود، اتحاد جماهیر شوروی انجام داد. آژانس اطلاعات ایالات متحده^۸ بزرگ‌ترین بنگاه رسمی و مستقلی بود که متولی کار فرهنگی در عرصه سیاست خارجی امریکا محسوب می‌شد؛ با این همه، در سال ۱۹۹۹ دولت امریکا این آژانس را منحل و آن را در سایر زیربخش‌های وزارت خارجه ادغام کرد و مهم‌ترین دلیل این اقدام را پایان جنگ سرد و به سر آمدن تاریخ مصرف آن عنوان کرد. این آژانس در پایان دهه ۱۹۹۰ قریب ۱۹۰ شعبه و دفتر در ۱۴۰ کشور جهان داشت و بودجه‌ای معادل ۱/۲ میلیارد دلار را به خود

۳. جهانی‌شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی

جهانی‌شدن، به ویژه جهانی‌شدن فرهنگ، موضوعی است که کارکرد دیپلماسی به ویژه دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزار پیگیری سیاست خارجی کشورها را متحول ساخته است، بنابراین، ابتدا تحول دیپلماسی به دیپلماسی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن بررسی می‌شود و سپس به دیپلماسی فرهنگی پرداخته خواهد شد.

۳-۱. جهانی‌شدن فرهنگ و تحول دیپلماسی

دنیاى امروز بیش از هر زمان دیگری در تاریخ بشر، دارای پیچیدگی و درهم تنیدگی است. این پیچیدگی و درهم تنیدگی الزاماتی را در برابر کشورها قرار می‌دهد که اولین این الزامات درک وابستگی متقابل میان کشورها و منافع مشترک میان واحدهای سیاسی از طریق بررسی ارزش‌ها، هنجار و در یک کلمه فرهنگ آنهاست. بدون درک عمیق این موضوع، واحدهای سیاسی نمی‌توانند به درستی در سطح نظام بین‌الملل به تعامل بپردازند. قاعده بازی در چنین نظامی «بازی با حاصل جمع جبری غیر صفر» و نظم «برد - برد» برای همه واحدهاست، بنابراین واحدهای سیاسی باید با به‌کارگیری تمامی امکانات مالی و معنوی خود در جهتی حرکت کنند که بتوانند در سایه همکاری با دیگر کشورها، منافع ملی و فراملی خود را به دست آورند.

دیپلماسی در اذهان عمومی شامل روابط دوجانبه کشورها با هم و یا با نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد می‌شود. بر این اساس دیپلماسی در دو سطح دوجانبه یا بین‌المللی بیشتر شناخته شده است. اگر دیپلماسی فن مدیریت ارتباط با سایر

کشورها، سازمان‌ها از طریق دولت‌ها تعریف شود، از دیرباز دارای روش‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در عرصه بین‌الملل برای اعمال سیاست خارجی کشورها بوده است. اما به نظر می‌رسد در دوره جهانی‌شدن، به ویژه پس از جنگ سرد، مؤلفه دیگری در سیاست خارجی کشورها نقش مهمی داشته، به طوری که این موارد را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. این مؤلفه، فرهنگ است که بدون شک نقش و جایگاه خاصی را در سیاست خارجی بیشتر کشورها به خود اختصاص داده است (Hunter, 2008, p.10).

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در دستیابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌هاست؛ به نحوی که امروزه همگان شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه‌های فرهنگی در عرصه جهانی هستند تا از این طریق، زمینه تنازعات و چالش‌های بین‌المللی، برطرف شده و موجب همگرایی دولت‌ها و ملت‌ها گردد. از این رو کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی و یا به تعبیری، دسترسی به قدرت نرم از جمله اهداف مهم و در عین حال تصریح‌نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است که این مهم به تناسب

بر این اساس در تعریفی جامع‌تر از دیپلماسی فرهنگی، گیفورد مالون، معاون سابق آژانس اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا و نویسنده مشهور مسائل دیپلماسی و سیاست خارجی آمریکا، دیپلماسی فرهنگی را معماری یک شاهراه دو طرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها می‌داند (Baylis and Smith, 2001, p.152). با این تحول در نظر میلتون کامینگز نیز دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها. در ادبیات روابط بین‌المللی و سیاست خارجی تعاریف متعددی برای دیپلماسی فرهنگی آمده است. فرانک نینکوویچ در کتاب «سیاست اطلاعاتی آمریکا و دیپلماسی فرهنگی»، دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند. در این تعریف، دیپلماسی فرهنگی به عنوان «تبادل افکار، اطلاعات،

موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلفی تعقیب می‌گردد. چرا که زبان فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها و نیز مانع بروز بحران‌های خشونت‌بار در عرصه روابط بین‌الملل باشد. از این رو دولت‌ها درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود و تعمیم ارزش‌ها، هنجارها، دانش‌ها و نگرش‌های تولیدشده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود می‌باشند تا یکی از ابزارهای اعمال قدرت را در کنار قدرت سیاسی و نظامی (قدرت سخت) همراه خود نموده و با استعانت از مکانیسم اقناع فرهنگی به جای کاربرد زور، اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و اهداف خود هم‌سو نمایند. فرهنگ به عنوان موتور محرکه توسعه، زمینه‌ساز حرکت جوامع و الگوهای رفتار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که با فروکش کردن چالش‌های ایدئولوژیکی، نقش آن به عنوان پارادایم جایگزین به تدریج، اهمیت یافته است. به این واسطه می‌توان بیان داشت که دیپلماسی تحول یافته و دیپلماسی فرهنگی در حال جایگزینی با انواع دیپلماسی‌های دیگر است.

هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها و مردمانشان برای ترویج درک متقابل» توصیف شده است (Baylis and Smith, 2001, p.151). بر این اساس، دیپلماسی فرهنگی از آن جهت که به یک کشور امکان می‌دهد که فرهنگ، جامعه و مردمش را به دیگران معرفی نماید و همچنین از طریق فزونی بخشیدن به ارتباطات خصوصی بین مردم کشورهای گوناگون، کشورها را قادر می‌سازد که ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌های خود را در انظار افکار عمومی بسیار جذاب سازند. وقتی فرهنگ کشوری شامل ارزش‌های جهانشمول شود، درصد کسب نتایج دلخواه برای آن کشور نیز افزایش می‌یابد. بر اساس آنچه بیان شد، برای سال‌های متمادی، ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی سه حوزه سنتی، بنیادین و کلاسیک در عرصه بین‌المللی بوده است که سیاست خارجی کشورها تنها در آن اعمال می‌شد. اما به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران، امروز در عرصه بین‌المللی به ویژه پس از جنگ سرد، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که در بسیاری از مواقع، لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌شود. امروزه، دیپلماسی در انطباق با نیازهای نظام جهانی

معاصر همچنان به همکاری و نظم در این سیستم کمک می‌کند.

۳-۲. مبانی، مؤلفه‌ها و مزایای دیپلماسی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن

مبانی دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزار سیاست خارجی در عصر انقلاب اطلاعاتی و جهان شبکه‌ای را می‌توان به این شرح برشمرد: ۱. شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مبدأ با بهره‌گیری از سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های ماهواره‌ای؛ ۲. شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مقصد با بهره‌گیری از سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های ماهواره‌ای؛ ۳. تلقی از فرهنگ و روش‌های فرهنگی به عنوان قدرت نرم در با مد نظر قرار دادن جهانی‌شدن فرهنگ؛ ۴. توجه به افکار عمومی به عنوان بستر و زمینه اعمال قدرت نرم با مد نظر قرار دادن جهانی‌شدن فرهنگ؛ ۵. توجه به دیپلماسی عمومی و فرهنگی با رویکردی به بازیگران غیردولتی (شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی، هنرمندان، نویسندگان و سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه‌های فرهنگ، ادیان، حقوق بشر، صلح و سازمان‌های

کردن منافع ملی در مقایسه با سایر ابزارها و اهداف رایج در روابط بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن دارای این مزایاست:

۱. مواجه‌شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد؛
۲. کاهش ریشه‌ای سوء استفاده از ناآگاهی و ترس در روابط دو کشور به دلیل فقدان اطلاعات پیش از این دوره؛
۳. کاهش احتمال درگیری نظامی میان کشورها و کاهش اهمیت مسائل نظامی و راهبردی با بهره‌گیری از امکانات ارتباطی فناوری‌های اطلاعاتی؛
۴. عاری‌بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و در نتیجه هدف قرار دادن روح و ذهن مخاطبان خود؛
۵. فرصت‌سازی و زمینه‌سازی گسترده‌تر برای بازیگران غیر رسمی، نهادهای مدنی، اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی و میدان مانور بسیط‌تر نسبت به دیپلماسی سنتی با استفاده از شبکه‌های مجازی؛
۶. کشف، ترویج، تعریف ارزش‌های مشترک و جهانشمول برای تأمین منافع ملی و چارچوب‌سازی برای به دست آوردن منافع مشترک با بهره‌گیری از شبکه اطلاعاتی جهانی و
۷. گسترش ریشه‌ای درهای مفاهمه بیشتر و بهتر میان کشورها با استفاده از

بینادولتی و نیز بهره‌گیری از فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی.

- اما در مورد مؤلفه‌ها با توجه به تعاریف صورت‌گرفته از مفهوم دیپلماسی فرهنگی، مؤلفه‌های قابل استفاده آن در عصر جهانی‌شدن به این شرح است:
۱. تأسیس مراکز مجازی فرهنگی شبکه اطلاعاتی جهانی برای کشورهای هدف؛
 ۲. چاپ و نشر کتاب و مجلات مجازی متعدد به زبان‌های مختلف کشور هدف؛
 ۳. ایجاد زیرساخت‌های مجازی ارتباطی گسترده میان اندیشمندان و دانشجویان خود و کشور هدف؛
 ۴. ارتباط‌گیری مجازی گسترده با رهبران فرهنگی با استفاده از شبکه اطلاعاتی جهانی و تبادل هیأت‌های فرهنگی با استفاده از فرصت‌های زیرساختی ایجادشده در دوره جهانی‌شدن برای مسافرت‌های زیاد بین‌المللی؛
 ۵. برگزاری نمایشگاه‌های مجازی هنری و مبادلات مجازی محصولات فرهنگی مانند فیلم و...؛
 ۶. برقراری ارتباطات وسیع مجازی و اطلاعاتی با سازمان‌های دولتی و سازمان‌های غیر دولتی؛
 ۷. ارتباط با رسانه‌های کشور هدف در قالب دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی سایبر.

استفاده ابزار دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزار سیاست خارجی برای برآورده

وجود اطلاعات گسترده و تسری آن به حوزه‌های سیاسی و امنیتی.

۳-۳- دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزار سیاست خارجی در عصر جهانی‌شدن

دیپلماسی فرهنگی امروزه به عنوان یک اصل اساسی و تأثیرگذار در عرصه روابط بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته و سیاستمداران جهان، راه برون‌رفت از مشکلات بشری را حاکمیت فرهنگ در مناسبات بین‌المللی می‌دانند. از همین روست که همزمان با تلاش‌های گسترده سیاسی، حرکت‌های فزاینده‌ای برای تحقق حاکمیت و همکاری‌های فرهنگی در گوشه و کنار جهان صورت می‌گیرد.

البته این یک واقعیت است که حوزه «سیاست و دیپلماسی بین‌المللی در دوره جهانی‌شدن، به دلیل اینکه ماهیت دولتی بسیار قوی و متعالی دارد، نسبت به اقتصاد یا فرهنگ، کمتر تحت تأثیر جهانی‌شدن قرار گرفته است. با این حال در این حوزه روند جهانی‌شدن با ادامه فراگیرشدن روش‌ها و الگوهای تازه سیاست‌گذاری خارجی با مد نظر قرار دادن فضای نوین بین‌المللی تحت تأثیر حوزه‌های دیگر جهانی‌شده ظاهر شده

است. این روند به ویژه هنگام مقایسه الگوها و کنش‌های ارتباطات دیپلماتیک در قرن‌های نوزدهم و بیستم با الگوها و کنش‌های قرن بیست و یکم قابل مشاهده است. در نظر بسیاری از صاحب‌نظران، خصیصه‌های اصلی دیپلماسی در قرن بیست و یکم که دارای نشانه‌های جهانی شدن هستند، عبارت‌اند از: اولویت قرار دادن حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی. در واقع دیپلماسی همیشه با اقتصاد و به ویژه با منافع تجاری ارتباط داشته است. ولی بر خلاف زمان‌های پیشین، عصر جهانی‌شدن یک نظام رقابت اقتصادی جهانی و فرهنگ جهانی را به وجود آورده و در عین حال نظام‌های اقتصادی دولت‌ها و فرهنگ جوامع را هر چه بیشتر به هم وابسته ساخته است.

بنابراین بخش اقتصادی نهادهای سیاست خارجی از نظر مالی فعال شده و همراه با بخش فرهنگی آن در اکثر دولت‌ها و سازمان‌های همگرایی منطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا یا سازمان‌های بین‌المللی همچون یونسکو و آیسسکو تقویت می‌شود. برای نمونه‌ای در مورد دولت‌ها نیز می‌توان به ابتکار عمل و حمایت برخی رهبران سیاسی ایتالیا در منصوب کردن تاجران یا

کشور مسئولیت مشترک امر دیپلماسی فرهنگی را عهده‌دار هستند. در ژاپن دو وزارتخانه امور خارجه و ارتباطات و فناوری اطلاعات و هنر، برنامه‌ریزی دیپلماسی فرهنگی را بر عهده دارند. بخش سیاست فرهنگی و بخش مبادله شخصیت‌های فرهنگی در کنار نهاد مهم دیگری با عنوان «بنیاد ژاپن»^{۱۵} مجریان اصلی این امر در ژاپن به شمار می‌روند. در بریتانیا، وزارت امور خارجه و نهاد «کشورهای مشترک‌المنافع»^{۱۶} عهده‌دار و هماهنگ‌کننده اصلی امر دیپلماسی فرهنگی هستند. این نمونه‌ها نشان‌دهنده رویکرد کشورها به گسترش دیپلماسی فرهنگی است و همه آنها در این رویکر جایگاه ویژه‌ای برای فناوری شبکه‌های اطلاعاتی قائل‌اند.

اما در یک اقدام با وسعت جهانی در زمینه دیپلماسی فرهنگی «با اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان «سال گفتگوی تمدن‌ها» از طرف کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل با ابتکار رئیس‌جمهور ایران در سپتامبر ۱۹۹۸، نوآوری‌ها و برنامه‌های زیادی با هدف ایجاد و تقویت به همکاری چندجانبه تمدن‌ها در سطح جهانی آغاز شد و

رؤسای شرکت‌های موفق یا چهره‌های فرهنگی در پست سفارت این کشور اشاره کرد» (Zonova, 2004, p.15). به این واسطه در عصر جهانی‌شدن اهمیت جهانی‌شدن فرهنگ چنان افزایش یافته است که بسیار از کشورها نهادها مستقلی را برای دیپلماسی فرهنگی یا به وجود آورده‌اند و یا اینکه نهادهای پیشین خود را تقویت نموده و با فرآیند جهانی‌شدن همراه نموده‌اند. برای نمونه در استرالیا، «شورای فرهنگی بین‌المللی استرالیا»^{۱۰} در کنار «شورای استرالیایی»^{۱۱} عهده‌دار امر دیپلماسی فرهنگی است. در کانادا، وزارت امور خارجه و تجارت بین‌الملل به همراه «وزارت میراث ملی کانادا»^{۱۲} و زیرمجموعه‌های آن مانند «دفتر امور توسعه و سیاست‌گذاری روابط بین‌الملل»^{۱۳} و نیز «دفتر امور تجارت و سرمایه‌گذاری»^{۱۴} عهده‌دار امر دیپلماسی فرهنگی است. در فرانسه بخش همکاری‌های فرهنگی و زبان فرانسه مستقر در وزارت خارجه و بخش‌های تابعه آن و مراکز فرهنگی فرانسه و نیز وزارت فرهنگ و ارتباطات این

10. Australian International Cultural Council
11. Australian Council
12. Department of Canadian Heritage
13. International Relations and Policy Development Directorate
14. Trade and Investment Policy Directorate

15. Japan Foundation
16. Foreign and Commonwealth Office

سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد محل و مرکز اصلی توسعه برنامه‌های ابتکاری در زمینه گفتگوی تمدن‌ها شدند. به این واسطه بود که برنامه دائمی گفتگوی تمدن‌های در سازمان ملل متحد بر پا شد. هدف این برنامه دائمی، تولید اصول و ارتقای برنامه برای رسیدن به درک متقابل میان نمایندگان تمدن‌های گوناگون بود. به همین منظور، عنان، دبیر کل وقت ملل متحد، گروه بلندپایه ویژه‌ای متشکل از بیست فرد برجسته از اقصی نقاط جهان، دیپلمات‌ها، رهبران سیاسی سابق، دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران و فعالان سازمان‌های غیردولتی تشکیل داد، در واقع از میان بیست عضو فعال گروه بلندپایه، تنها هفت نفر سیاستمدار، کارمند دولتی یا دیپلمات سابق در کشورهای خود هستند. سایر اعضا نماینده نهادهای دانشگاهی، سازمان‌های غیردولتی (اکثراً دینی)، رسانه‌ها، شرکت‌های تجاری و غیره (گروه بلندپایه - همبستگی تمدن‌های سازمان ملل) می‌باشند. این حقیقت بر نقش مهم شرکای غیردولتی که از طرف دولت‌ها تأسیس شده و رهبری می‌شوند، صحنه می‌گذارد. به هر صورت مهم‌ترین وظایف گروه بلند عبارت بوده است از: ۱. ارزیابی

خطرات جدید و در حال ظهور صلح و امنیت بین‌المللی، به ویژه نیروهای سیاسی، اجتماعی و دینی که افراط‌گرایی را دامن می‌زنند؛ ۲. شناخت فعالیت‌های جمعی در سطوح نهادی و جامعه مدنی برای بررسی این روندها؛ ۳. ارائه برنامه کاری عملی برای کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و جوامع مدنی با هدف ارتقای توازن میان جوامع.

در سال ۲۰۰۵، طرحی مشترک بین دو دولت اسپانیا و ترکیه به منظور ایجاد همبستگی تمدن‌ها^{۱۷} مورد تصویب قرار گرفت که حکایت از برد وسیع دیپلماسی فرهنگی و پیگیری این سیاست در جهان داشت. نکته مهم درباره فلسفه همبستگی تمدن‌ها، جهت‌گیری ابتدایی آن نسبت به حضور سازمان‌های غیردولتی به همان اندازه همکاری دولت‌محور است. در وهله اول، گروه همبستگی تمدن‌ها به دنبال ایجاد رابطه‌ای بهتر بین مسیحیت غربی و اسلام بوده است. در حقیقت بنیادگرایی اسلامی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم به طور منطقی دورنماهای گفتگوی بین مسیحیان و مسلمانان را در خط مقدم فعالیت‌های این گروه قرار داد. اما هدف عملکرد گروه بلندپایه

17. Alliance of Civilizations

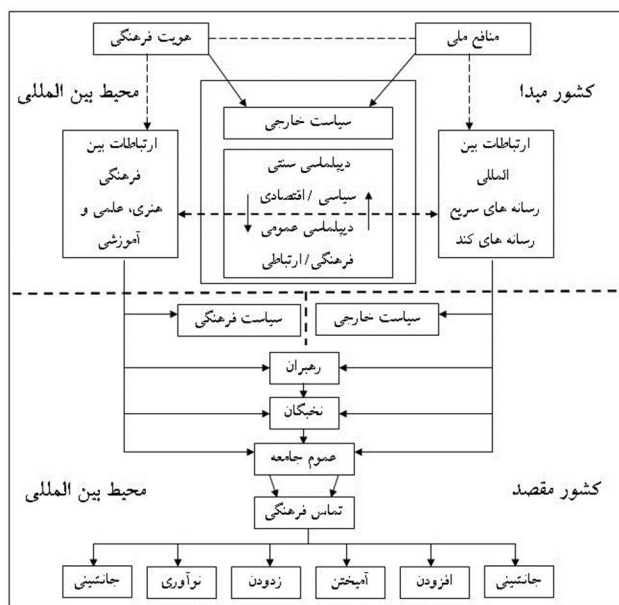
یکی از اهداف مهم گروه همبستگی تمدن‌ها «ادغام طیف گسترده مسائل بسیار مهم در رابطه با درگیری و آشتی، شامل توهین‌های مذهبی، پاکسازی قومی، تأثیرات غیرعادلانه جهانی شدن و برداشت رایج از تنوع و تکثر قومی به عنوان یک خطر» است. به عبارت دیگر این هدف ارائه الگویی جدید در روابط بین‌الملل است که بر اساس نظر اسمیت دارای شش عنصر کلیدی و مهم می‌باشد: ۱. موقعیت مساوی کنشگران، ۲. بررسی مجدد مفهوم «دشمن»، ۳. پراکندگی قدرت در سراسر واحدها، ۴. تمرکز بر کنترل روی سهم کنشگران، ۵. تأکید بیشتر بر مسئولیت فردی و ۶. نقش همکاری‌های موضوع‌محور» (Smith, 2003, p.556)

۴. مدل ارتباطی دیپلماسی فرهنگی با سیاست خارجی و تبیین آن

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان یک الگوی ارتباطی میان دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزار سیاست خارجی در عرصه ارتباطات بین‌المللی و فرهنگی در عصر جهانی شدن به شکل زیر ترسیم کرد.

و تمام گروه همبستگی تمدن‌ها، تنها به ایجاد شبکه‌های دیپلماتیک برای گفتگوی رسمی منظم محدود نمی‌شود. «رویدادهای اصلی که سازمان همبستگی تمدن‌ها برگزار کرده است، هم‌اندیشی‌های سالانه از سال ۲۰۰۸ است که تمام شرکای آن از هر مقطع و وضعیت قانونی از سراسر جهان در آن شرکت می‌کنند. هدف آنها ایجاد شبکه قدرتمند فعالان آماده به همکاری برای تفاهم متقابل میان ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان است. گروه‌های ویژه شرکای غیر دولتی همبستگی تمدن‌ها، سازمان‌های دین‌محور و جوانان هستند. این سازمان‌ها نقش برجسته‌ای دارند، زیرا صلح میان تمدن‌ها بر اساس تفاهم متقابل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان جهان و در درجه اول بین اسلام و مسیحیت شکل می‌گیرد. موفقیت‌های سازمان همبستگی تمدن‌ها در سال‌های اخیر، ابتدا مستقیماً به همکاری آن با سازمان‌های غیر دولتی و توسعه فعالیت‌های جوانان و سپس فعالیت‌های آموزشی و رسانه‌ای ارتباط دارد که به ویژه از طریق شبکه‌های مجازی انجام شده و نشانگر اهمیت بعد فرهنگی جهانی شدن است.

شکل شماره (۱) - مدل دیپلماسی فرهنگی، ارتباطات میان فرهنگی و سیاست خارجی



(مدل از دکتر حسام الدین آشنا، ۱۳۸۲)

فرهنگی با دیپلماسی فرهنگی و منافع ملی با دیپلماسی سنتی، نشان‌دهنده تأثیرات

غیرمستقیم هر یک بر دیگری است. میان دیپلماسی سنتی و دیپلماسی فرهنگی رابطه‌ای تعاملی وجود دارد.

در این مدل، به جای تقسیم دیپلماسی عمومی به دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای، دو وجه از دیپلماسی عمومی، یعنی

ارتباطات بین‌المللی و ارتباطات میان فرهنگی مورد توجه قرار گرفت. علت این است که از نظر ارتباطات می‌توانیم دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی عمومی را «ارتباط میان ملت‌ها از طریق - یا با واسطه - دولت‌ها تعریف کنیم و با پذیرش چنین تعریفی، ما با دو وجه همپوشان از ارتباطات - و نه صرفاً دو تکنیک دیپلماتیک - روبه‌رو خواهیم بود. رویکرد ارتباطات بین‌المللی بیشتر بر ارتباطات رسانه‌ای و با واسطه تکیه می‌کند؛ اگرچه در یک دیدگاه وسیع‌تر گفته می‌شود که ارتباطات بین‌المللی شامل - و نه محدود به -

در این مدل که آزاد و باز بودن محیط بیرونی آن، نشان‌دهنده تأثیرپذیری و تبادل میان فرایند سیاست خارجی کشورها و فضای بین‌المللی است، رابطه میان منافع ملی و هویت فرهنگی لحاظ شده و رابطه‌ای بیشتر یکسویه میان هویت و منافع ملی در نظر گرفته شده، چرا که ثبات هویت ملی بسیار بیشتر از منافع ملی است و در بسیاری از موارد، نخبگان یک ملت در جریان فهم و صورت‌بندی منافع ملی - آگاهانه و یا ناآگاهانه - در محیط هویتی خود غوطه‌ور هستند. خطوط نقطه چین میان هویت

شده و جهت تماس دو فرهنگ است. اگر سیاست خارجی، موافق توسعه روابط با کشور مبدأ و سیاست فرهنگی، موافق گشادگی نسبت به فرهنگ‌های دیگر باشد، دیپلماسی فرهنگی موجب تماس فرهنگ و جامعه کشور مبدأ با فرهنگ و جامعه مقصد می‌شود و در غیر این صورت تماس فرهنگی با مشکلاتی مواجه می‌شود. به شرط اقتدار و تدبیر حاکمیت در مورد مرزهای فرهنگی خود، این امکان وجود دارد که جریان واردات فرهنگی و ارتباطی، به نحو گزینشی و با رویکرد به‌گزینی مدیریت شود؛ عبور پیکان‌ها خط‌چین‌شده در میان کادر سیاست خارجی و سیاست فرهنگی، نماد امکان چنین گزینشی است. از طرف دیگر، ملاحظات مربوط به سیاست خارجی، سیاست فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی در کشور هدف باعث می‌شود طراحان و مجریان دیپلماسی فرهنگی در کشور مبدأ دست به ویراستاری بین فرهنگی بزنند و خود نیز از میان انبوه اقلام و پیام‌های فرهنگی متناسب‌ترین آنها با جامعه و فرهنگ کشور مبدأ را گزینش کنند. عبور این پیام‌ها از دو فیلتر ویراستاری بین فرهنگی و از طرف کشور مبدأ و سیاست خارجی و فرهنگی در کشور مقصد و دریافت این پیام‌های گزینش‌شده، توسط گروه‌های

ارتباطات بین فرهنگی نیز هست، ولی مقید کردن ارتباطات بین‌المللی به رسانه محور بودن، از نظر مفهومی و ایجاد تمایز بسیار مفید است. این رسانه‌ها یا کانال‌ها خود از نظر سرعت انتقال و ماندگاری پیام به دو نوع کند و سریع تقسیم می‌شوند: رسانه‌های چاپی اعم از کتاب و مجله، کند تلقی می‌شوند و ارتباطات رایانه‌ای و رادیویی و تلویزیونی از رسانه‌های سریع به شمار می‌آیند.

خط نقطه‌چین عمودی و قرار گرفتن رویکرد ارتباطات بین‌المللی در سمت راست مدل، ذیل منافع ملی، نشان‌دهنده تأثیرگذاری حوزه منافع ملی بر رویکرد ارتباطات بین‌المللی است. علت این امر، تعامل سنگین رسانه‌ها با حاکمیت ملی در مسائل جاری و سرعت تصمیم‌گیری در ارتباطات بین‌المللی است. رویکرد ارتباطات بین فرهنگی بیشتر با تماس چهره‌به‌چهره و به خصوص حضور یک فرد متعلق به فرهنگ در یک محیط فرهنگی دیگر مرتبط است؛ نقطه‌چین پرننگ و کوتاه در میانه عرضی مدل نمودار، جداسازی محیط فرهنگی کشورهای مبدأ و کشورهای هدف است. سیاست خارجی و سیاست فرهنگی کشور هدف، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر حجم،

هدف، موجب «تماس فرهنگی» می‌شود که مهم‌ترین عامل تغییر محیط پیرامونی یک فرهنگ است.

فرجام

در جهان کنونی نقش برجسته فرهنگ در پیشبرد اهداف دیپلماتیک، با توجه به پیچیدگی ابزارهای فرهنگی از ویژگی‌هایی است که عمدتاً در کشورهای پیشرفته، شناخته شده و کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده است. از این رو حفظ و معرفی هویت فرهنگی یک ملت و برقراری ارتباط مؤثر با سایر فرهنگ‌ها در عرصه بین‌الملل در گرو استفاده مؤثر از دیپلماسی فرهنگی و هدف‌گذاری دقیق و عقلانی در پیشبرد آن است. از این رو دیپلماسی فرهنگی امروزه به‌عنوان ابزاری قدرتمند و تأثیرگذار برای روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها مطرح می‌شود که با وام‌گیری از بستر هویت-منافع هر کشوری تلاش دارد تا در پیوند با هویت منافع دیگر کشورها قرار گیرد. چنین بستری به دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک ابزار جدید سیاست خارجی اجازه می‌دهد تا با قوام و دوام بیشتری، در درون چارچوب‌های تصمیم‌سازی کشورهای دیگر وارد شود. چنین است که سیاستگذاران دستگاه دیپلماسی، در کنار ابعاد امنیتی، سیاسی و

اقتصادی سیاست خارجی؛ به دیپلماسی فرهنگی اهمیت بیشتری داده و می‌کوشند زمینه‌های حضور و نفوذ خود را با استفاده از ابزارهای فرهنگی پیش برند و بدان‌ها استمرار بخشند. در نهایت به نظر می‌رسد در عصر جهانی‌شدن فرهنگ، دیپلماسی سنتی به‌عنوان ابزار برآورده‌سازی منافع کشورها با استفاده از فناوری اطلاعات به اشکال دیگر دیپلماسی و به ویژه دیپلماسی فرهنگی تحول یافته است که این تحول ماهیتی و شکلی می‌تواند بستر ساز هم‌آوایی میان کشورها و نهایتاً هم‌افزایی منافع باشد.

پانویس

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی نقش دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افزایش انسجام میان کشورهای اسلامی (۱۳۷۶-۱۳۸۶)» برای معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج است.

منابع فارسی

۱. آشنا، حسام‌الدین، (۱۳۸۲)، «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق*، شماره ۲۰

منابع لاتین

2. Arquilla, John and David Ronfeldt (2010), "Cyberwar Is Coming!", *Comparative Strategy*, Vol. 12, No. 2.

11. Mulcahy, Kevin V. (Spring 1999), "Cultural Diplomacy and the Exchange Programs: 1938 – 1978", *The Journal of Art Managements*
12. Osgood, Kenneth A. and Brain C. Etheridge (2010), *The United States and Public Diplomacy New Directions in Cultural and International History*, Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
13. Plano, Jack C. and Roy Olton (1982), *The International Relations Dictionary*, California: ABC-Clio, Third Edition.
14. Raymond, Walter John (1992), *Dictionary of Politics*, New York: Brunswick.
15. Sahai, P. S. (26-27 Feb 2002), *Extracts from the Presentation at the India-Singapore*, Date Published: 30/12/2003, in: <http://textus.diplomacy.edu/textusBin/BViewers/oview/culturaldiplomacy/oview.asp?FilterTopic=%2F38139>
16. Smith, C. B. (October 2003), "The United Nations as a Vehicle for Dialogue", *Peace and Change*, Vol. 28, No. 4. Sites
17. Zonova, T. (Eds.), (2004), *Diplomacy of Foreign States*, Moscow: Rospen. Essays
18. www.britannica.com/EBchecked/topic/1357503/cultural-globalization
19. <http://www.dictionary.reference.com/browse/globalisation>, Date Accesses: 1 Jun 2012
20. www.merriamwebster.com/dictionary/diplomacy, Date Accesses: 1 jun 2012.
3. Barzegar, Karen and Joseph Nye (2008), *on Smart Power in Iran - US Relations*, Cambridge, Belfer Center for Science and International Affairs, Kennedy School of Government, Harvard University, available: http://belfercenter.ksg.harvard.edu/publication/18420/joseph_nye_on_smart_power_in_iranus_relations.html
4. Baylis, John and Steve Smith (2001), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
5. Davenport, L. E. (2009), *Jazz Diplomacy: Promoting America in the Cold War Era*, Mississippi: University Press of Mississippi.
6. Glade, W. (Winter 2009), "Issues in the Genesis and Organization of Cultural Diplomacy: A Brief Critical History", *The Journal of Arts Management, Law and Society*, Vol. 39, No. 4.
7. Grieg, J. Michael (April 2002), "Globalization Communications, And Culture in the Intentional System", *The Journal of Conflict Resolution*, Vol. 46, No. 2.
8. Hunter, R. E. (2008) *Integrating Instruments of Power and Influence: Lessons Learned and Best Practices*, Santa Monica: Rand Corporation, in: www.rand.org/pubs/conf_proceedings/2008/RAND_CF251.pdf
9. Jaiko, Walter (1 December 2005), *Los Angeles Times*.
10. *Law Society*, Vol. 29, No.1.